

برای مطالعه و تمرکز داشتند. آن‌ها می‌توانستند سال‌ها روی یک موضوع وقت بگذارند و عمق واقعی آن را درک کنند. اما امروز سبک زندگی، شبکه‌های اجتماعی، اینترنت، تلویزیون، ماهواره و سرعت بالای زندگی سبب شده فرصت مطالعه و تمرکز طولانی مدت کاهش یابد. این وضعیت فقط محدود به هنر نیست، بلکه در علوم انسانی و دینی نیز مشاهده می‌شود. اتفاقی که در حوزه علوم دینی هم رخ داده و در گذشته، مراجع تقلید و استادان برجسته دانشگاه حضور داشتند و دانش خود را به نسل‌های بعد منتقل می‌کردند. شخصیت‌های برجسته و منحصر به فردی مانند آیت‌الله بروجردی وجود داشتند. حتی حضرت امام (ره) شاگرد ایشان بود، اما در دوره معاصر چنین چهره‌هایی به ندرت پیدا می‌شوند. در حوزه دانشگاه و پژوهش نیز وضع مشابه است؛ اساتید دانشگاه، پژوهشگران و محققان برجسته بسیار کم شده‌اند. در حوزه علوم انسانی نیز افت شدیدی را مشاهده می‌کنیم.

■ چرا امروز کمتر شاهد ظهور شخصیت‌های بزرگ علمی و هنری هستیم؟

به نظر می‌رسد شرایط اجتماعی و فرهنگی، سبک زندگی و امکانات آموزشی تغییر کرده است. در گذشته فرصت برای مطالعه عمیق و پژوهش طولانی وجود داشت، اما امروز دانش‌آموزان و دانشجویان ما کمتر حوصله دارند به مسائل عمیق بپردازند. سرعت زندگی و حجم اطلاعات سبب شده پرداختن طولانی مدت به یک موضوع دشوار شود. این موضوع سبب کاهش ظهور شخصیت‌های ماندگار و برجسته شده است. بنابراین باید نگاه کلان و جامع به حمایت از نخبگان داشته باشیم و زیرساخت‌های لازم برای رشد و ماندگاری آنان فراهم کنیم.

■ درگذشت استاد فرشچیان می‌تواند تلنگری برای مسئولان باشد تا زمینه بهتری برای فعالیت هنرمندان فراهم کنند. به نظر شما چه سازوکارهایی باید در پیش گرفته شود تا هنرمندان نخبه کشور بتوانند با آرامش فعالیت کنند؟

اگر چنین تلنگری ایجاد شود، نه تنها نظارت فرهنگی، بلکه کل نظام حکومتی باید به این موضوع توجه کند. این امر مرتبط به یکدیگر است؛ حتی اگر آقای دکتر صالحی صبح تا شب برنامه‌ریزی کند و جلسه بگذارد، باز هم نمی‌تواند تضمین کند هیچ هنرمند نخبه‌ای مانند استاد فرشچیان ناراضی کشور را ترک نکند. فوت استاد فرشچیان باید تلنگری برای مسئولان باشد که دیگر اجازه ندهند نخبه‌های هنری کشور، به دلیل نبود امکانات و حمایت، ناراضی و مهاجر شوند. باید برنامه‌ریزی بلندمدت، ثبات مدیریتی و ایجاد زیرساخت‌های مناسب برای حمایت از هنرمندان صورت گیرد تا این سرمایه‌های فرهنگی از دست نروند.

ما ناچار هستیم گاهی با مشکلاتی روبه‌رو شویم؛ برای مثال، پیکر این هنرمندان را با دشواری به ایران بازگردانیم و دفن کنیم. مهاجرت نخبگان برای ایرانیان رنج‌آور است؛ جوانان و نخبه‌های کشور روز به روز بیشتر در حال رفتن هستند. این مشکل صرفاً به وزارتخانه‌ها محدود نمی‌شود؛ یک مجموعه حکومتی باید تحت تأثیر قرار گیرد و برنامه‌ریزی جامع انجام دهد. باید بودجه و امکانات کافی فراهم و زیرساخت‌های ماندگاری برای رشد نخبگان ایجاد شود. متأسفانه در حال حاضر این زیرساخت‌ها وجود ندارد. به نظر من این یک معضل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که به شیوه حکومت‌داری در ایران بازمی‌گردد. با رفتن استاد فرشچیان اتفاق خاصی نمی‌افتد، مگر آنکه به این مسائل اساسی توجه شود.



■ صحبت از سیاست شد و می‌خواهم این سؤال را بپرسم که آیا هنر می‌تواند مستقل از سیاست باقی بماند یا همیشه به نحوی با سیاست و حکومت آمیخته شده است؟ در تاریخ ایران نمونه‌هایی از نزدیکی یا دوری هنرمندان، ادبا و شاعران به حکومت وجود دارد که در میان شاعران شاید بتوان به عنوان بارزترین آن‌ها به حافظ شیرازی و نزدیکی او به دربار اشاره کرد یا هنرمندانی که عامدانه از مراتب حکومتی فاصله می‌گیرند؛ چگونه این روابط بر هنر و جایگاه هنرمندان تأثیر گذاشته است؟

بحث هنر و سیاست، ریشه‌ای تاریخی دارد و از گذشته‌های دور وجود داشته است. فارغ از دوره پیش از انقلاب، حتی در دوران حافظ و سعدی نیز هنرمندان و شاعران گاهی با حکومت‌ها تعامل داشتند و گاهی مستقل بودند. اساساً هنر از لحاظ ذاتی شأن بالایی دارد و نباید صرفاً سیاسی یا جناحی شود. در تاریخ ما، برخی هنرمندان و شاعران بزرگ، مانند حافظ، به حکومت نزدیک بودند و حتی حاکمان عصر خود را مدح می‌کردند. اما نزدیک بودن یا دور بودن از حکومت، به معنای سیاستمدار بودن هنرمند نیست. بسیاری از هنرمندان صرفاً در حوزه خلاقیت و هنر خود فعالیت می‌کنند و وابسته به تصمیمات سیاسی و حکومتی نیستند. گاهی حکومت‌ها از آثار هنرمندان خوششان نمی‌آید، ناراضی می‌شوند و حتی سرکوب یا قضاوت می‌کنند. در عین حال، برخی هنرمندان ممکن است به هر دلیلی به حکومت نزدیک شوند، چه برای حمایت، چه برای ارتزاق، اما این مسئله در کار هنری آن‌ها تأثیر مثبت یا ماندگار ندارد.

به نظر من، آغشته شدن هنرمند به سیاست، حتی در حکومت‌های خوب و محبوب، کار مناسبی نیست. سیاستمداران دائم تغییر می‌کنند، اما هنر عمق دارد و ستون‌های هنری باید مستقل بمانند. این عمق باید از تنش‌های سیاسی محفوظ بماند تا بنیان هنرمند استوار بماند.

■ شما یکی از تأثیرات استاد فرشچیان را در مراوده با وزیر فرهنگ ترکمنستان مشاهده کردید. فکر می‌کنید چقدر فضای فرهنگی و هنری ایران از حضور و هنر ایشان تأثیر گرفته است؟

من معتقدم استاد فرشچیان، حافظ هنر نگارگری ایران است. همان‌گونه که حافظ شیرازی در ادبیات جایگاهی بی‌نظیر دارد، فرشچیان نیز در عرصه مینیاتور و تصویرگری جایگاهی ممتاز دارد. اگر به ۴۰ تا ۶۰ سال اخیر نگاه کنیم، تعداد هنرمندان ماندگار و شاخص در عرصه هنر ایران بسیار معدود بوده است. استاد فرشچیان، فارغ از دوره و شرایط، آثار خلاقانه و عمیق خود را خلق کرده و کشف‌ها و شهودهای او در هنر، او را جزو هنرمندان ماندگار تاریخ هنر ایران می‌کند. حتی شاگردان او نیز این مسیر را ادامه داده‌اند. اما مهم‌ترین ویژگی آثار استاد فرشچیان، اصالت و نوآوری بی‌نظیرش است که سطح هنر ایران را جهانی کرده است. به نظرم استاد فرشچیان یک نماد بی‌نظیر در هنر ایران است. آثار او، چه از نظر خلاقیت، چه از نظر اصالت و نوآوری، جایگاهی بی‌بدیل در تاریخ هنر ایران دارند. حتی دور بودن ایشان از ایران در برخی دوره‌ها نیز نتوانست تأثیرات و ارزش کارهایش را کاهش دهد. آثار ایشان نه تنها در ایران بلکه در سطح جهانی به عنوان نمادی از هنر و فرهنگ ایرانی شناخته می‌شوند.

■ می‌گویند دوران غول‌های بزرگ به پایان رسیده است و کمتر شاهد تولد شخصیت‌های برجسته هستیم. در عرصه هنر و فرهنگ ایران نیز این اتفاق افتاده است؛ تعداد چهره‌های شاخص و ماندگار هر روز کمتر می‌شود و جایگزینی برای آن‌ها وجود ندارد. به نظر شما واقعاً عصر غول‌های خلاق پایان یافته است؟

بله، من هم معتقدم تعداد شخصیت‌های برجسته فرهنگی و هنری در دهه‌های اخیر کاهش یافته است. در گذشته، هنرمندان و دانشمندان فرصت بیشتری

تأسف که چرا قدر استاد فرشچیان را آن‌گونه که باید ندانستیم. چه اتفاقی می‌افتد که به چنین نقطه‌ای می‌رسیم و در نهایت بسیاری از مفاخرمان جلائی وطن می‌کنند؟

من علت مهاجرت استاد فرشچیان را نمی‌دانم و نمی‌توانم با قاطعیت چیزی بگویم، اما عشق و علاقه عجیبی که به ایران داشت، سبب می‌شد مرتب این مسیر طولانی را طی کند و به ایران رفت و آمد داشته باشد. همین نشان می‌دهد در پشت صحنه این رفتن، ناراحتی و دلخوری از شرایط فرهنگی وجود داشته است. این مسئله درواقع بیان وضعیت همه هنرمندان بزرگ ماست.

چه کسانی که وابستگی کامل به فرهنگ و هنر نظام داشتند و چه کسانی که هیچ ارتباطی با سیاست نداشتند و صرفاً ایران‌دوست و دلبسته وطنشان بودند. متأسفانه در هر دو طیف، نارضایتی وجود داشته و دارد. ما پیش از انقلاب زندگی نکردیم که بدانیم هنرمندان در آن دوران هم چنین شرایطی داشتند یا نه؛ اینکه این مشکل ذاتی حکومت‌های ایران است یا فقط در جمهوری اسلامی شاهد آن هستیم. البته بعید می‌دانم منحصر به امروز باشد و احتمالاً در گذشته هم چنین مسائلی بوده، اما موضوع آزاردهنده این است که ایران مهد هنر است و همیشه با افتخار گفته‌ایم «هنر نزد ایرانیان است» اما اینکه چرا این هنر دیده نمی‌شود هنوز هم محل سؤال است.

■ به نظر شما کم‌لطفی و نادیده گرفتن هنرمندان در دوره‌های مختلف چگونه بر جایگاه اجتماعی و فرهنگی آن‌ها تأثیر گذاشته است؟

این مسئله محدود به دوره معاصر نیست و در گذشته نیز وجود داشته است، اما مشخصاً در دوران ما و در دوره استاد فرشچیان هم این اتفاق افتاده است. ما همواره این مسائل را در مصاحبه‌ها و یادداشت‌ها مطرح کرده‌ایم. اینکه قدر هنرمند دانسته نمی‌شود و هنرمندان در جایگاه واقعی خود، از نظر اجتماعی، حکومتی، سیاسی و فرهنگی تعریف نمی‌شوند. این مسئله بیشتر به کسانی بازمی‌گردد که در حوزه سیاسی و اجتماعی کشور تصمیم‌گیری و حکومت را اداره می‌کنند. ممکن است در بخش فرهنگی، فردی مانند وزیر ارشاد یا نهاد‌های دولتی، سازمان تبلیغات و سایر مراکز فرهنگی تلاش‌هایی داشته باشند، اما دولت‌ها در مجموع هرگز در رفع این مشکل موفق نبوده‌اند.

■ نقش مدیریت وزارت فرهنگ و ارشاد و دیگر نهادهای فرهنگی در حمایت از هنرمندان چگونه است و به نظر شما چرا دولت‌های مختلف در رفع این مسئله موفقیتی نداشته‌اند؟

چند دلیل مهم وجود دارد. نخست اینکه دولت‌ها همیشه کمترین بودجه فرهنگی را به وزارت فرهنگ و ارشاد اختصاص داده‌اند. این وزارتخانه با آن تشکیلات عریض و طویل، باید همه هنرمندان را حمایت کند، اما امکانات کافی در اختیارش قرار نمی‌گیرد. دلیل دیگر، مسئله مدیریت است. در وزارت ارشاد همیشه شاهد تغییرات مداوم بوده‌ایم. به محض اینکه دولت عوض می‌شود، بی‌استثنا تمام وزیران هم تغییر می‌کنند. این تقریباً به یک سنت تبدیل شده است؛ انگار واجب است! درباره سایر وزیران صحبت نمی‌کنم اما در حوزه فرهنگ، ماجرا متفاوت است. کار فرهنگی یک کار ساختاری، زیربنایی و بلندمدت است.

نمی‌شود انتظار داشت یک وزیر در چهار سال، تغییرات اساسی در ساختار فرهنگی ایجاد کند. اگر روزی دولتی با بودجه و امکانات مناسب در حوزه فرهنگ سر کار بیاید، شاید بتواند تغییراتی ایجاد کند، اما تاکنون چنین چیزی ندیده‌ایم. حتی اگر هم بخواهند، فرهنگ مانند گندم نیست که در ۶ ماه نتیجه بدهد؛ بلکه ۶ سال یا حتی ۶۰ سال طول می‌کشد تا ثمراتش دیده شود. اما با هر تغییر دولت، مدیریت‌ها عوض می‌شوند و این ثبات نداشتن، بزرگ‌ترین مانع رشد است. در واقع، نبود ثبات مدیریتی و نبود برنامه‌ریزی بلندمدت برای ساختار فرهنگی کشور، از مشکلات اساسی است. نتیجه‌اش هم این می‌شود که هنرمندان ما همیشه ناراضی‌اند، زندگی‌شان با دلخوری و گلابیه همراه است و در نهایت بخشی از آن‌ها مهاجرت می‌کنند.